

## بررسی تطبیقی شأن نزول و اسباب نزول با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبائی رحمۃ اللہ علیہ و آیت اللہ معرفت

هانیہ روزبه<sup>۱</sup>

### چکیده

روایات اسباب نزول، از جمله مباحث مطرح در علوم قرآن است که در تفسیر آیات قرآن همواره مورد توجه بسیاری از مفسران و قرآن پژوهان بوده است. افزون بر آن، در پژوهش‌های قرآنی واژه شأن نزول نیز در کنار واژه سبب نزول به کار رفته است. پرسش اصلی این است که این دو مقوله چه تفاوتی با هم دارند و به چه علت دو لفظ خاص به کار برده می‌شود؟ شناخت دقیق این دو باعث به کار بردن هر یک در جایگاه مناسب خود و پرده برداری صحیح تر از آیات می‌شود. در این مقاله، نظر علامه طباطبائی و آیت الله معرفت، دو مفسر بزرگ معاصر شیعه درباره تفاوت یا عدم تفاوت به صورت تطبیقی بررسی خواهد شد و مفهوم لغوی و اصطلاحی شأن و سبب نزول، اهمیت و ضرورت بحث و جایگاه اسباب نزول ارزیابی می‌شود. علامه طباطبائی (ره) علاوه بر نظر منتقدانه نسبت به این روایات، تفاوتی میان شأن و سبب نزول قائل نیستند و فقط در صورت وجود شرایط مورد نظر ایشان، روایات مذکور قابلیت استفاده برای تبیین و توضیح آیات را دارند؛ اما آیت الله معرفت میان این دو مقوله تفاوت قائل اند و معتقدند شأن نزول اعم از سبب نزول است.

**واژه‌های کلیدی:** اسباب نزول، شأن نزول، علامه طباطبائی، آیت الله معرفت، بررسی تطبیقی.

## تبیین مسئله

اسباب نزول از جمله مباحثی است که همواره ابهاماتی درباره آن وجود داشته است؛ زیرا وجود استنباط‌های شخصی، تناقض در روایات، نفوذ اسرائیلیات و موارد دیگر سبب شده تا به صورت کامل مورد اطمینان مفسران واقع نشود. حتی گروهی از مفسران، از جمله علامه طباطبایی بنا بر دلایل بیان شده، اهمیت بیشتری برای این روایات قائل نیستند و آیت‌الله معرفت هم برای قبول این گونه روایات ضوابطی را مطرح کرده‌اند. علامه طباطبایی در این باره اعتقاد دارند که وجود قرآن به تنهایی برای تفسیر آیات کافی است (تفسیر قرآن به قرآن که علامه طباطبایی اهتمام فراوانی به این روش داشته‌اند) و چندان نیازی به روایات اسباب نزول نیست. البته منظور ایشان عدم احتیاج به چنین روایاتی نیست؛ بلکه ایشان در موارد متعددی از این روایات در *المیزان* استفاده نموده‌اند و تنها تأکید ایشان بر وجود شرایطی برای روایات نام برده جهت استفاده از آن‌ها است (پیروزفر، ۱۳۹۱، ص ۲۰۲-۲۰۳). ایشان معتقدند در هر جایگاهی و به هر صورتی نباید از این روایات استفاده کرد؛ بلکه باید صحت و سقم و برخی موارد دیگر را در نظر گرفت و در صورت سلامت روایت، از آن بهره گرفت؛ کاری که ایشان در *المیزان* انجام داده‌اند. علاوه بر این ابهامات، مسئله دیگری که کمتر به آن پرداخته شده است، تفاوت میان شأن و سبب نزول در دیدگاه این دو بزرگوار است. بسیار دیده و شنیده شده است که این دو واژه به همراه هم یا بدل از دیگری به کار برده می‌شود؛ اما باید دید مفهوم حقیقی این دو واژه چیست؟ این پژوهش درصدد پاسخگویی به این پرسش است که دیدگاه علامه طباطبایی و آیت‌الله معرفت، دو قرآن پژوهش معاصر نسبت به این دو واژه چیست و در پی دستیابی به تعریفی تفصیلی از این دو، آیا می‌توان بین این دو تمایزی قائل شد؟

هدف اصلی از طرح چنین سؤالی، بررسی دقیق یکی از ابعاد مربوط به تفسیر قرآن کریم است؛ چرا که هر چه بهتر این مسائل مطرح شده و موشکافانه بررسی شوند؛ در نتیجه تفاسیری غنی‌تر و مطابق با اصل حکم خداوند به دست خواهد آمد.

## پیشینه

بررسی‌ها نشان می‌دهد در قرن اول کتابی با عنوان *نزول القرآن* توسط ابن عباس نوشته شده است. همچنین در قرون بعد کتب ارزشمندی چون *نزول القرآن* حسن بصری، *لباب النقول فی اسباب*

النزول سیوطی، التنزیل علی بن مدینی (دستی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۰۷)، اسباب النزول واحدی نیشابوری، العجائب فی بیان الاسباب عسقلانی و چندین کتب معتبر دیگر نگاشته شده است (شاکر، ۱۳۸۸). همچنین در عصر حاضر نیز کتبی مانند الاستیعاب فی بیان الاسباب نگاشته سلیم بن عبدالهلالی و محمد بن موسی آل نصر، صحیح اسباب النزول نوشته ابراهیم محمد العلی، اسباب نزول محمد باقر حجتی و در میان رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها؛ «اسباب نزول، اسانید و اثرها فی التفسیر» سهل آل شیخ بن صبحه و همچنین «اسباب النزول در تفسیر مجمع البیان» محمد اخوان، و مقالاتی مانند «اسباب نزول در نگاه طباطبایی، جوادی آملی و معرفت» ناصر حیدرزاده، «نقش اسباب نزول در فهم آیات از منظر علامه طباطبایی و مراغی» سید کمال حسینی و امّ البنین یزدی و نمونه‌هایی پر مغز و ارزشمند دیگر نیز یافت می‌شود (دیاری بیدگلی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۷-۱۵۵). امتیاز این کار نسبت به پژوهش‌های پیشین، بررسی این موضوع از دیدگاه دو مفسر بزرگ شیعه است. در این مقاله به بررسی جزئیات تفاوت دیدگاه دو عالم بزرگوار پرداخته می‌شود؛ چرا که تفاوت تعریف ایشان از مقوله مورد نظر، نیاز به ریزبینی و دقت نظر دارد و به همین دلیل ضرورت دارد به صورت تفصیلی به بررسی دیدگاه‌شان پرداخته شود.

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱.۱. معنای لغوی

«اسباب»، جمع سبب در اصطلاح لغوی، به معنای وسیله و راه است (رحیمی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۴۵). همچنین گفته شده: سبب طنابی است که به وسیله آن از درخت خرما بالا می‌روند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۹۱). ابن عباس گفته است: سبب به معنای مودت است. همچنین مجاهد قائل است: سبب آنچه است که در دنیا سبب اتصال می‌شود. ابوزید دو قول را بیان می‌کند: اول: منازل؛ دوم: مودت (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۵۹). صحاح (جوهری فارابی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۴۴) و قاموس (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۰۵) نیز معنای اول آن را ریسمان و معنای دوم آن را وسیله گرفته‌اند. همچنین گفته شده سبب ریسمانی است که با آن آب را بالا می‌کشند و به صورت استعاره هر وسیله‌ای را سبب گویند (همان، ج ۳، ص ۲۰۶).

«شأن» در لغت، به معنای کار مهم، کار، حال و وضعیت است (رحیمی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۱۵). همچنین به معنای امر، خطاب و حال است. جمع آن شئون و شأن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۳۰).

«نزول» نیز از ریشه نزل، به معنی حلول (همان، ج ۱۱، ص ۶۵۶) و همچنین در اصل به معنی انحطاط از علو است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۹۹).

کلمه سبب در قرآن چهار بار به صورت جمع و پنج مرتبه به صورت مفرد آمده است. کلمه نزل نیز همراه مشتقاتش، ۳۰۲ بار در قرآن استعمال شده است (پیروزفر، ۱۳۹۱، ص ۲۵، ۲۶ و ۳۰).

## ۱-۲. معنای اصطلاحی

اسباب نزول در اصطلاح عبارت است از: «آن امر یا حادثه‌ای که در پی آن، آیه یا آیاتی درباره فرد یا واقعه‌ای نازل می‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۲). البته باید در نظر داشت که این تعریف را قائلان به عدم تفاوت میان شأن و سبب نزول بیان داشته‌اند، از جمله علامه طباطبایی؛ اما آیت الله معرفت به عنوان یکی از کسانی که میان شأن نزول و سبب نزول تفاوت قائل است، می‌فرماید: «سبب نزول، حادثه یا پیشامدی است که متعاقب آن آیه یا آیاتی نازل شود و به عبارت دیگر، آن پیشامد باعث نزول می‌شود» (معرفت، ۱۳۷۵، ص ۶۵). همچنین آیت الله جوادی آملی معتقدند: «مراد از سبب نزول و شأن نزول حوادثی هستند که در زمان پیامبر ﷺ در حجاز یا خارج از آن رخ داده است و نیز مناسبت‌ها و عواملی که زمینه‌ساز نزول یک یا چند آیه بوده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳۵). درباره معنای اصطلاحی شأن نزول نیز باید به بحث تفاوت یا عدم تفاوت شأن نزول و سبب نزول توجه شود. قائلان به عدم تفاوت، همان معنای سبب نزول را برای شأن نزول نیز به کار می‌برند؛ اما قائلان به تفاوت معتقدند: «هر گاه، به مناسبت جریانی درباره شخصی یا حادثه‌ای، خواه در گذشته، حال یا آینده و یا درباره فرض احکام، آیه یا آیاتی نازل شود، آن شخص یا حادثه شأن نزول نامیده می‌شود» (همان، ص ۶۵-۶۶).

به عبارت دیگر، از نظر علامه طباطبایی شأن و سبب نزول تفاوت خاصی با یکدیگر ندارند و به یک شکل استفاده می‌شوند؛ اما آیت الله معرفت معتقدند: سبب اخص است و شأن اعم. به عبارت دیگر، ایشان بر این باورند هر گاه به مناسبت جریانی درباره شخص یا حادثه‌ای، خواه در گذشته، حال یا آینده و یا درباره فرض احکام، آیه یا آیاتی نازل شود، به این موارد شأن نزول آیه گفته می‌شود؛ اما سبب نزول، حادثه یا پیشامدی است که متعاقب آن، آیه یا آیاتی نازل شده باشد و به عبارت دیگر، آن پیشامد باعث و موجب نزول شود (معرفت، ۱۳۹۴، ص ۸۷).

## ۲. اهمیت شناخت سبب نزول

به دنبال بیان معانی سبب و شأن نزول، این پرسش مطرح می‌شود که شناخت سبب نزول چه اهمیتی دارد؟ چرا باید به آن پرداخته شود؟ توجه نکردن به این نوع روایات چه عوارضی را به دنبال خواهد داشت؟

باید در نظر داشت همواره بر شناخت سبب نزول تأکید شده است. فخر رازی در این باره معتقد است قبل از شروع به تفسیر قرآن، باید به سبب آن پرداخت (فخر رازی، ۱۳۹۶، ج ۵، ص ۴۶). البته ذکر این نکته نیز ضرورت دارد که این روایات از طرق شیعه شاید چند صد خبر بیشتر نباشد و اکثراً غیر مستند و ضعیف است (یوسفی غروی، ۱۳۹۴، ص ۲۷)؛ اما از طریق اهل سنت بیشتر است و به چندین هزار روایت می‌رسد (طباطبایی، ۱۳۶۱، ص ۱۱۸). بیشتر قرآن پژوهان و مفسران، اسباب نزول را یکی از ابزار و مقدمات لازم برای فهم آیات الهی معرفی کرده‌اند. آیت الله معرفت معتقدند: «اسباب نزول حادثه یا پیشامدی است که متعاقب آن، آیه یا آیاتی نازل شده باشد و به عبارت دیگر، آن پیشامد موجب آیات گردد» (معرفت، ۱۳۷۸، ص ۸۷)؛ به همین دلیل، شناخت آن در تفسیر آیه مؤثر است.

از جمله دلایل اهمیت شناخت سبب نزول عبارت است از:

۱. سبب نزول باعث شناخت حکمت تشریح احکام و علت نزول آیات می‌شود. این شناخت حکمت‌ها برای تمام بندگان سودمند است؛ چه مؤمن و چه کافر؛
۲. به فهم معنای آیه کمک می‌کند؛
۳. سبب نزول دفع توهم حصر در مواردی می‌شود که در ظاهر حصر را نشان می‌دهد (حیدرزاده، ۱۳۹۳، ص ۱۵۳)؛
۴. شناخت فرد یا افرادی که آیه درباره آن‌ها نازل شده است؛
۵. سبب نزول گاه تفسیر آیه است؛
۶. برخی از اسباب نزول، مبین مجمل نیستند؛ اما وجه تناسب و چینش آیات را در کنار هم بیان می‌کنند؛
۷. باعث تسهیل حفظ و درک آیات و تثبیت آن در ذهن می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۱۷، ص ۱۷۲)؛
۸. از اختلاف میان دانشمندان و علما جلوگیری می‌شود؛

۹. باعث می‌شود مفسر به درک خصوصیات بلاغی قرآن رهنمون شود؛

۱۰. به مفسر در تأویل آیات کمک می‌کند (پیروزفر، ۱۳۹۱، ص ۵۶-۶۰)؛

در خصوص مورد اول، انسان مؤمن با دستیابی به این شناخت ایمانش نسبت به خداوند و قادر و علیم بودن خدا بیشتر و بیشتر می‌شود؛ زیرا هر چه پیش می‌رود، درمی‌یابد که نسبت به خداوند بسیار ذلیل و کوچک است و همواره باید راه بندگی خداوند را طی نماید. انسان کافر نیز با شنیدن این حکمت‌ها و علل، اگر قدری با انصاف برخورد نماید و درصدد دشمنی برنیاید، احتمال اینکه نور ایمان به قلبش بتابد، بسیار است؛ چرا که هر انسانی هر چند کافر، در فطرتش معبودش یعنی خداوند و عبد بودن خود را قبول دارد.

همچنین درباره درک معنای آیات، چه بسا که در فهم معنای آیه، بنا به دلایل متعددی ابهاماتی وجود داشته باشد که با خواندن قرآن، به راحتی قابل درک نباشد. روایات سبب نزول در این قسمت با بیان توضیحاتی در باب لغات و مفاهیم آیات به فهم بهتر آن‌ها کمک می‌کند. از این بابت، شناخت اسباب نزول اهمیت دارد که عدم آشنایی با آن، می‌تواند سبب عدم درک صحیح از آیات قرآن و به دنبال آن، انحراف از راه صحیح شود. همچنین این اسباب نزول، موارد بلاغی موجود در آیه را برای مفسر مشخص می‌کند. روشن است که در فنون بلاغت، گاه با یک تغییر اسلوب یا کلامی هر چند ساده، مراد آیه بسیار تغییر می‌کند (حجتی، ۱۳۸۶، ص ۷۵-۸۰). همچنین با دانستن اسباب نزول، مفسر در فضای زنده و حقیقی مکه و مدینه قرار می‌گیرد و شرایط عینی نزول آیات را احساس می‌کند که این خود در فهم و درک معنا و مفهوم آیه بی‌تأثیر نیست (شاکر، ۱۳۸۸، ص ۲۱۵).

علامه طباطبایی در این باره معتقدند: «دانستن این اسباب نزول، تا اندازه‌ای انسان را از مورد نزول و مضمونی که آیه نسبت به خصوص مورد نزول خود به دست می‌دهد، روشن ساخته و کمک می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۶۱، ص ۱۱۸). البته باید در نظر داشت که ایشان هر روایت شأن نزولی را نمی‌پذیرند و در این خصوص ملاکات خاص خود را دارند و اعتقاد دارند بسیاری از این روایات غیر مستند و ضعیف‌اند (همان). بنابراین، باید روایاتی را استفاده کرد که از صحت و سقم برخوردار باشند؛ وگرنه تفسیر دچار انحراف خواهد شد.

آیت‌الله معرفت درباره ارزش این شناخت اعتقاد دارند که این کار نقش مهمی در فهم معانی

قرآن کریم و حلّ مشکلات تفسیری (هم اصول و هم فروع) دارد و در بسیاری از موارد، آگاهی از این رویدادهای نخست در خصوص آیه نازل شده، بهترین ابزار ابهام‌زدایی آیات قرآن است و از انحراف در فهم آیه جلوگیری می‌کند (معرفت، ۱۳۸۸، ص ۱۰۰؛ شاکر، ۱۳۸۸، ص ۲۲۶). همچنین ایشان معتقدند در مواردی دیده شده است که در ظاهر حصری در آیه وجود دارد؛ اما در واقع چنین نیست. برای مثال، در آیه ۹۳ سوره مائده آمده است:

﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ بر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، گناهی در آنچه خورده‌اند نیست؛ (و نسبت به نوشیدن شراب، قبل از نزول حکم تحریم، مجازات نمی‌شوند؛) اگر تقوا پیشه کنند، و ایمان بیاورند، و اعمال صالح انجام دهند؛ سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند؛ سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند. و خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد. ایشان در این باره می‌نویسند: «ممکن است کسی چنین پندارد که اگر شخصی نیرومند و شایسته باشد، شرب خمر برای او اشکالی ندارد، حال آنکه آیه در خصوص افرادی نازل شده است که پیش از نزول آیه، این کار ناشایست را انجام می‌دادند و سپس توبه نموده‌اند. در این صورت، راه هدایت برایشان باز است؛ چرا که خداوند گذشته او را بخشوده است» (معرفت، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۰۲).

همچنین در آیه ۱۴۵ سوره انعام، ظاهر آیه حصر خوراکی‌های حرام در مردار، دم مسفوح، گوشت خوک و گوشت حیوان ذبح شده بدون بردن نام خدا را نشان می‌دهد؛ در حالی که محرمات فقط در این چهار مورد خلاصه نشده است:

﴿قُلْ لَا أُجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِعَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛ بگو در احکامی که به من وحی شده چیزی را که غذاخوار تواند خورد، حرام نمی‌یابم، مگر آنکه مرداری باشد یا خون ریخته شده یا گوشت خوک که آن پلید است یا ذبیحه غیر شرعی که نام غیر خدا بر آن یاد شده، و هر که ناچار باشد نه متجاوز و یا افراط‌کار (و بخورد) پروردگار تو آمرزگار و رحیم است.

علامه طباطبائی در ذیل این آیه می‌فرماید: «از امام صادق علیه السلام روایت شده که شخصی از آن جناب از مرغ‌های وحشی و گوشت خوار سؤال کرد و در سؤال از خارپشت، و طواط (خفاش)، درازگوش،

قاطر و اسب نیز اسم برد، حضرت فرمود: غیر از آنچه که خداوند در قرآن حرام فرموده، هیچ حیوان دیگری حرام نیست و اگر رسول خدا ﷺ در روز جنگ خیبر از خوردن گوشت درازگوش نهی فرمود، از این جهت نبود که گوشت درازگوش حرام است؛ بلکه غرض آن حضرت این بود که اگر در میان مردم خوردن گوشت این حیوان متداول شود، بیم این می‌رود که نسل این حیوان منقرض گردد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۳۷۱).

سبب نزول آیه شریفه چنین است: مشرکان یا یهودیان از روی لجاجت، به ناروا چیزهایی را تحریم و در مقابل، آنچه را خدا دستور داده بود به ترکش، حلال می‌شماردند. توجه به سبب نزول آیه، نشان می‌دهد که حصر درون آیه حصر حقیقی نیست؛ بلکه حصر اضافی قلب است و این آیه دلیل مناسبی برای حصر خوراکی‌های حرام در این چهار مورد خاص نیست (پیروزفر، ۱۳۹۳، ص ۱۴۴).

برای مثال، در آیه ۲ سوره مجادله درباره ظهار آمده است:

﴿الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْتَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ﴾ کسانی از شما که با زنان خود ظهار کنند، آن‌ها مادر حقیقی شوهران نخواهند شد، بلکه مادر ایشان جز آنکه آن‌ها را زاییده نیست و این مردم سخنی ناپسند و باطل می‌گویند، و خدا را عفو و بخشش بسیار است.

درباره این آیه گفته شده فردی از روی عصبانیت به شکل مرسوم در دوران جاهلی، همسر خود را طلاق می‌دهد. بعد پشیمان شده و با همسرش نزد پیامبر ﷺ می‌رود تا این جدایی را از میان بردارد. در چند مرتبه اول پیامبر ﷺ چنین چیزی را نمی‌پذیرد؛ اما در یکی از دفعات، پیامبر ﷺ خواست آن‌ها را (بنا بر حکم خداوند) می‌پذیرد (حجتی، ۱۳۸۶، ص ۸۰-۸۵).

شأن نزول این آیه سبب شناخت نسبت به فرد مورد نظر آیه است. عدم درک شأن نزول آیه، سبب ایجاد ابهام در ذهن مخاطب خواهد شد.

سیوطی نیز در خصوص اهمیت این نوع شناخت، هفت مورد را بیان کرده است:

۱. شناخت حکمت تشریح احکام و علت نزول آیه؛

۲. فهم معنای آیه؛

۳. تخصیص حکم به سبب، از دید کسانی که ملاک را خصوص سبب می‌دانند، نه عموم لفظ؛



۴. دفع اتهام حصر در مواردی که چنین به نظر می‌رسد؛

۵. رفع اشکال و ابهامی که ممکن است از ظاهر آیه به نظر برسد؛

۶. عدم خروج سبب نزول از حکم آیه در صورتی که حکم آیه مشمول تخصیص باشد؛

۷. شناخت فرد یا افرادی که آیه درباره آن‌ها نازل شده است (سیوطی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۲).

نکته شایسته توجه اینکه برخی از قرآن‌پژوهان مهم‌ترین فایده شناخت اسباب نزول را از میان فواید پنج، هفت یا ده‌گانه، «فهم معنای آیه» می‌دانند (معرفت، ۱۳۷۳، ص ۲۴۱-۲۴۵). توضیح اینکه تفسیر از ریشه فسر به معنای پرده برداری و آشکارنمایی و نیز به معنای بیان و تفصیل کتاب است (فراهیدی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۲۴۷). از سوی دیگر، آیات برای فهم بهتر و جلوگیری از انحراف، نیاز به تفسیر دارند که در مواردی، سبب نزول این مهم را برعهده دارد و درصدد بیان تفسیر آیات برمی‌آید. علاوه بر این، اگر شأن نزولی متقن و با سند صحیح و بدون وجود تناقضات وجود داشته باشد، به خوبی می‌تواند منبعی برای وحدت نظر علمای گوناگون باشد؛ چرا که گاه عدم وجود این روایات سبب می‌شود که علما به اجتهاد دست بزنند که با توجه به تفاوت در قدرت تفکر افراد، نظرات نیز گوناگون خواهد بود. در حالی که اگر روایتی وجود داشته باشد که توضیح روشنی درباره آیه مدنظر داشته باشد و البته از اسرائیلیات نباشد و همچنین تناقض در آن وجود نداشته باشد (چرا که تناقض، خود سبب اختلاف نظر می‌شود) به خوبی می‌تواند از اختلاف جلوگیری کند.

### ۳. جایگاه اسباب نزول از دیدگاه علامه طباطبایی و آیت الله معرفت

#### الف. علامه طباطبایی

هر یک از مفسران و علما بنا بر دیدگاه خاص خود نسبت به روایات اسباب نزول، از این روایات بهره برده‌اند. عده‌ای از پیشینیان مانند سیوطی، آلوسی، مرحوم طبرسی، واحدی نیشابوری و قطب‌الدین راوندی معتقدند که متن قرآن دارای اسباب نزول است. به عبارت دیگر، اسباب نزول را امری حتمی و لازم برای متن قرآن در نظر داشتند. در مقابل، برخی از جمله رشید رضا، دکتر صادقی صاحب تفسیر الفرقان و عزت دروزه معتقدند که قرآن اسباب نزول ندارد. در این میان، علامه طباطبایی روش متعادلی را در پیش گرفته است. به طور کلی، ایشان به بیان تعریف فنی و اصطلاحی سبب نزول نپرداخته‌اند

و ممکن است علت این امر عدم تلقی خاص و متفاوت ایشان (نسبت به دیگر آراء) باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۲؛ جلیلی، ۱۳۹۳، ص ۵). تعریف ایشان در این باره عبارت است از: «شأن نزول، آن امر یا حادثه‌ای است که در پی آن آیه یا آیتی درباره فرد یا واقعه‌ای نازل می‌شود» (همان).

گاهی اوقات علامه طباطبایی در ذیل بحث روایی از روایات شأن نزول استفاده کرده‌اند. البته ایشان پس از نقل تعدادی از این روایات، آن‌ها را از شأن نزول بودن خارج می‌کنند. ایشان می‌فرمایند: «جامعیت قرآن در قیاس با کُتُب پیشین آسمانی از حیث چگونگی بیان مسائل مورد توجه قرار گرفته است و تفصیل کُلّ شیء بودن قرآن از تمام جهات، شاخص آن است» (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۴۷). برحسب مفاد این دسته از عبارات، قرآن جامع همه مسائل و نیازهای آدمی است؛ اما در چارچوب هدایت یا سعادت بشر و مانند آن، نه در همه جهات و نسبت به تمامی مسائل و موضوعات (حسینی، ۱۳۹۲، ص ۱۰). بعضی از روایات، بطن قرآن یعنی انطباق قرآن را به مواردی که به واسطه تحلیل به وجود آمده‌اند، از قبیل جری می‌شمارد (پیروفر، ۱۳۹۱، ص ۲۰۲-۲۰۳).

همچنین ایشان در ذیل آیه ۶۸ سوره فرقان، روایتی را به این مضمون نقل می‌کنند: «فاریابی و احمد و عبد بن حمید و بخاری و مسلم و ترمذی و ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم و ابن مردویه و بیهقی (در شعب الایمان)، از ابن مسعود روایت کرده که گفت از رسول خدا ﷺ پرسیدم: چه گناهی از همه گناهان بزرگ‌تر است؟ فرمود: اینکه برای خدا شریک بگیری، با اینکه او تو را خلق کرده است. پرسیدم دیگر چه؟ فرمود: اینکه فرزندان را از ترس اینکه روزی تو را بخورد، به قتل برسانی. پرسیدم دیگر چه؟ فرمود: اینکه با زن همسایه‌ات زنا کنی» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۳۴۲).

علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: «شاید مراد، تطبیق آیه بر این مورد باشد، نه اینکه شأن نزول آیه در خصوص این مورد است» (همان، ۱۳۷۵، ج ۱۵، ص ۲۴۷). در قسمت‌های دیگری از المیزان، مانند ذیل آیه ۲۳ سوره زمر، ایشان می‌فرمایند: «این روایت نیز بر محوریت تطبیق است و سبب نزول به شمار نمی‌آید» (همان، ج ۱۷، ص ۲۶۳).

به هر حال، علامه طباطبایی در ضمن بیشتر این روایات، مکرراً بر اجتهادی بودن این روایات تأکید کرده و معتقدند که از سیاق بسیاری از روایات اسباب نزول مشخص است که راوی ارتباط نزول آیه با اسباب را به صورت حفظ و مشافهه به دست نیاورده است؛ بلکه قصه را حکایت می‌کند (همان، ۱۳۱۷).

ص ۱۱۰-۱۱۸). سپس ناقل آیتانی را که از جهت معنا مناسب قصه است، به آن ارتباط می‌دهد. بنابراین، سبب نزولی که برای آیات ذکر می‌شود، در واقع اجتهادی است و از راه مشاهده و سینه به سینه به دست نیامده است. به عبارت دیگر، لزومی ندارد راوی اسباب نزول، به طور حتم در آن واقعه حضور داشته باشد یا شنیده باشد که به دلیل اتفاق خاصی این آیات نازل شده است؛ بلکه با تطبیق آیات و حوادث برهم، به شرط رعایت مواردی مثل سیاق و قراین و نظایر آن، به اسباب نزول دست می‌یابد. گواه این سخن آن است که در بسیاری از این روایات درباره یک آیه تناقضات بسیاری به چشم می‌خورد. به این معنا که در بسیاری از آیات قرآنی در ذیل هر آیه، چند سبب نزول متناقض با یکدیگر نقل شده است که هرگز با هم قابل جمع نیستند و حتی گاهی از یک شخص موثق مانند ابن عباس، یا فرد دیگری در یک آیه خاص چندین سبب نزول روایت شده است. در خصوص این روایات متناقض، دو راه حل وجود دارد:

الف. این اسباب نزول نظری تلقی گردد، نه نقلی محض؛

ب. همه یا بعضی از روایات جعلی باشند.

با بررسی نظرات ایشان روشن می‌شود که دیدگاه اول را پذیرفته‌اند؛ چرا که ایشان در مواضع بسیاری این روایات را اجتهاد مفسران، استنباط نظری یا تطبیق و اجتهاد می‌دانند (ملکیان، ۱۳۸۸، ص ۲۱۰-۲۱۱). ایشان معتقدند که اشکالی در اجتهادی بودن روایات نیست. اجتهادی بودن روایات، از ارزش آن‌ها نمی‌کاهد. همچنین می‌فرمایند: بیشتر این روایات، با وجود ضعفی که دارند، با تطبیق حوادث تاریخی بر آیات قرآن تناسب دارند (طباطبایی، ۱۳۶۱، ص ۱۱۸-۱۱۹). تأمل در سیاق آیات، تردیدی باقی نمی‌گذارد که این روایات (روایات ذیل آیات ذکر شده و نظایر آن‌ها) از جمله همان مواردی است که بر آن نام تطبیق نهاده شده است؛ به این معنا که راویان مضمون بعضی از آیات را منطبق بر پاره‌ای از داستان‌هایی یافتند که در زمان رسول اکرم ﷺ روی داده بود؛ از این رو، آن ماجرا را سبب نزول آیه خواندند. البته منظورشان این نبوده است که آیه فقط یک بار، صرفاً به دلیل آن واقعه و برطرف کردن شبهه‌ای که به آن دامن زده نازل شده است؛ بلکه منظورشان این است که آیه یاد شده، شبهه برخاسته از این واقعه و هر واقعه مشابه آن را نیز پاسخ می‌گوید. بنابراین، با در نظر گرفتن این امر، آنچه ایشان سبب نزول نامیده‌اند؛ داستان‌ها و حوادثی است که در زمان پیامبر ﷺ رویداده بوده

است و به نوعی با مضامین آیه کریمه هماهنگی داشته است، بدون اینکه آیه ناظر به آن داستان خاص یا پیشامد یاد شده باشد.

به طور کلی، علامه طباطبایی درباره روایات اسباب نزول می‌فرماید: «مقاصد عالیّه قرآن مجید که معرّف جهانی و همیشگی است، در استفاده خود از آیات قرآن، نیاز قابل توجهی یا به طور کلی هیچ نیازی به اسباب نزول ندارد. گروه انبوهی از محدثان، صحابه و تابعین در صدر اسلام به ضبط و روایت اسباب نزول همت گماشته بودند و اخبار بی‌شماری در این باره نقل نموده‌اند. این روایات از طریق اهل سنت بسیار زیاد (چند هزار روایت) و از طریق شیعه کم، و شاید تنها چند درصد باشد و البته همه روایات هم مستند و صحیح نیست؛ بلکه بسیاری از آن‌ها ضعیف‌اند. البته دانستن اسباب نزول تا اندازه‌ای انسان را از مورد نزول و مضمونی که در آیه نسبت به خصوص مورد نزول خود به دست می‌دهد، روشن ساخته و یاری می‌کند (طباطبایی، ۱۳۱۷، ص ۱۰۶).

در مجموع، حوادث و وقایع روزهای دعوت برای پیامبر ﷺ و رخداد و نیازهای ضروری نسبت به احکام و قوانین اسلامی، سبب نزول بسیاری از آیات و سوره شده است و شناخت این اسباب تا حدّ زیادی در فهم آیه و معانی و اسرار آن کمک می‌کند (فصیحی، بی‌تا، ص ۱۲۳ و ۱۷۶).

به عنوان نتیجه‌گیری بحث می‌توان گفت: علامه طباطبایی اصل را بر فهم مراد واقعی قرآن از نصّ قرآن قرار داده‌اند و البته در این میان به صورت کامل این روایات را کنار نگذاشته‌اند و در مواردی که به نظرشان با سیاق آیه و دیگر موارد ذکر شده مطابق بوده است، از این روایات استفاده کرده‌اند. ایشان این روایات را اجتهادی، و نه نقلی محض می‌دانند و معتقدند این اجتهادی بودن هیچ ضرری به اعتبار این گونه روایات وارد نمی‌کند. این نکته را نیز نباید فراموش کرد که علامه طباطبایی تمام این روایات را سبب نزول نمی‌دانند و عدّه‌ای از آن‌ها را از قبیل جری و انطباق و قصه و نظایر آن در نظر گرفته‌اند.

## ب. آیت الله معرفت

طبق دیدگاه ایشان، شناخت و به کارگیری این گونه روایات سبب برطرف شدن ابهام یا اشکالاتی می‌شود که در معنا یا لفظ آیات به وجود می‌آید. در نتیجه، برای شناخت کامل نسبت به معنا و تفسیر آیات، باید به شأن نزول آیه مورد نظر رجوع شود. به عبارت دیگر، شأن نزول می‌تواند قرینه‌ای باشد

تا سبب تکمیل دلالت آیه شود و بدون آن دلالت ناقص خواهد ماند (معرفت، ۱۳۷۸، ص ۸۵).

برای مثال، در آیه ۱۵۸ سوره بقره: ﴿إِنَّ الصَّافَا وَالْمُرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ همانا صفا و مروه دو نمونه از نشانه‌های خدا است، پس هر کس حج خانه و یا عمره به جای آورد، می‌تواند میان آن دو، سعی کند و کسی که عمل خیری را به طوع و رغبت خود بیاورد، خداوند شاکر و دانا است؛ برخی اشکال کرده‌اند که سعی میان صفا و مروه در حج و عمره از ارکان است؛ بنابراین، علت استعمال «لا جُنَاح» در آیه مورد نظر چیست؟ ظاهر آیه چنین دلالت دارد: گناهی نیست که میان آن دو کوه سعی نمایید. در این عبارت، تنها جواز به چشم می‌خورد، نه وجوب؛ اما با مراجعه به شأن نزول آیه، چنین به دست می‌آید که این عبارت برای رفع توهم گناه به کار رفته است، چرا که پس از صلح حدیبیه مقرر شده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه سال بعد برای حج عمره به مکه بروند و مشرکان ملزم بودند سه روز بت‌های خود را از اطراف کوه صفا و مروه بردارند تا مسلمانان به انجام اعمال خود بپردازند. پس از گذشت سه روز و برگرداندن بت‌ها، برخی از مسلمانان که به دلایلی موفق به انجام سعی خود نشده بودند، گمان می‌کردند که با وجود بت‌ها سعی آنان گناه دارد؛ اما آیه مورد نظر نازل شد تا آنان از سعی خود خودداری نکنند؛ چرا که سعی از جمله شعائر الهی است و وجود بت‌ها امری عارضی است و به تکلیف آنان ضربه‌ای وارد نمی‌کند (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۲).

ایشان معتقدند راه دستیابی به این نوع روایات بسیار دشوار است؛ چرا که پیشینیان مطالب زیادی در این باره ننوشته‌اند و آنچه که موجود است نیز چندان کارساز نیست. از جمله دلایل این امر آن است که افراد خود در آن شرایط حضور داشته و در جریان اتفاقات بودند و دلیلی برای نگارش اسباب نزول و شأن نزول نداشتند (همان، ۱۳۷۸، ص ۸۶).

بنابراین، طبق دیدگاه ایشان، اسباب نزول و شأن نزول، اهمیت بالایی دارد و از طریق این نوع روایات است که تفسیر آیات قرآن به صورت کامل انجام می‌گیرد.

البته طبق دیدگاه ایشان تعدادی از روایاتی که به برخی آیات ارتباط داده می‌شود، از صحت برخوردار نیست؛ از جمله اینکه: جبرئیل چند روز به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه نکرده است و بعد مشخص شده که دلیل عدم مراجعه وجود لاشه توله سگی زیر تخت آن خانه بوده است (سیوطی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۹۲).

و به همین علت بود که آیه «**والضحی - الی قوله - فترضی**» نازل شد. آیت الله معرفت می‌فرماید: «دروغگویان کم حافظه هستند؛ چرا که فراموش کرده‌اند این قصه مدنی است و سوره مورد نظر مکی» (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۰۸). در نهایت، ایشان معتقدند استفاده از این گونه روایات به درک بیشتر آیات می‌انجامد.

#### ۴. رویکرد علامه طباطبایی و آیت الله معرفت نسبت به اسباب نزول

##### الف. علامه طباطبایی

علامه طباطبایی در قسمت بحث *روایی المیزان*، تا حد زیادی از روایات و نیز روایات اسباب نزول استفاده نموده‌اند. البته ایشان تمام آنچه را که دیگران سبب نزول می‌خوانند، جزء روایات سبب نزول نمی‌دانند و معتقدند که تعدادی از آن‌ها از قبیل جری و انطباق و بیان قصه و غیره است. به نظر ایشان این نوع از روایات، حاصل برداشت شخصی و اجتهاد راوی است و نقلی محض نیست. همچنین تنها روایاتی معتبر است که قطعی الصدور باشد و در غیر این صورت، ارزشی ندارد و باید کنار گذاشته شود. ایشان در این باره می‌فرمایند: «باید توجه داشت، سبب نزولی که در ذیل آیه آمده است، در صورتی که متواتر یا خبر قطعی الصدور نباشد، باید به آیه مورد بحث عرضه شود و تنها در صورتی که مضمون آیه و قرائتی که در اطراف آیه موجود است با آن سازگار باشد، به آن سبب نزول اعتماد می‌شود و در نهایت باید روایت را آیه مورد نظر تأیید کند، نه اینکه آیه را تحت حکومت روایت قرار داد. به این ترتیب، اگر چه تعداد زیادی از اسباب نزولها سقوط می‌کنند؛ ولی آنچه از آن‌ها باقی می‌ماند، کسب اعتبار می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰).

از جمله شرایط ایشان برای پذیرش روایت مذکور عبارت است از:

۱. **انطباق بر آیه به لحاظ سیاق، مضمون و لحن**: اصلی که علامه طباطبایی بسیار به آن پایبندند، این است که روایات در ابتدا باید با قرآن انطباق داشته باشد. اگر چنین انطباقی از جهت سیاق، مضمون و لحن وجود داشته باشد، می‌توان از آن استفاده کرد؛ اما حتی اگر روایان معتبری هم آن را روایات کرده باشند، در صورت عدم انطباق با قرآن در موارد ذکر شده آن روایت مورد قبول علامه طباطبایی نیست و کنار گذاشته می‌شود.

**۲. موافقت با زمان نزول آیه:** یکی دیگر از راه‌های معتبر دانستن روایات اسباب نزول، موافقت با زمان نزول آیه است؛ یعنی باید به گونه‌ای باشد که با حوادث و ظرف زمان دوره‌ای که آیه در آن زمان نازل شده هماهنگ باشد. چه بسا روایات سبب نزولی وجود دارد که با بررسی تاریخی حادثه بیان شده در روایت و نیز بررسی زمان نزول آیه درمی‌یابیم که این دو اصلاً به هم مرتبط نیستند. چنین روایاتی مورد قبول نیست. مشکل این روایات یا اشتباه راوی است یا جعلی بودن روایت و یا توجیه آن بر مبنای تکرر نزول. درباره اشتباه راوی در انطباق روایت و آیه بر هم این توضیح ضرورت دارد که: با وجود آنکه علامه طباطبائی اجتهادی بودن روایات را از طرق راویان امری صحیح می‌داند و معتقدند که این اجتهادی بودن از ارزش آن روایات نمی‌کاهد؛ اما این مسئله را هم باید در نظر داشت که علامه طباطبائی با این توجیه که دلیل تناقض در روایات تفاوت در اجتهاد راویان است، هر روایتی را نمی‌پذیرد؛ بلکه همان گونه که در مورد اول بیان شد: اصل مهم و اولی علامه طباطبائی در این باره انطباق با اصل قرآن است و در صورت عدم انطباق، هیچ توجیهی مبنی بر اجتهادی بودن و مانند آن مورد توجه ایشان قرار نمی‌گیرد. البته در جعلی بودن روایات بحثی نیست و روشن است که علاوه بر علامه طباطبائی، هر فرد دیگری که به دنبال مدلول حقیقی آیه باشد (به طور کلی، هر فرد جوایی حق و حقیقت)، به دنبال حدیث جعلی نمی‌رود. همچنین درباره تکرر نزول، تعدادی از سُور و آیات، از جمله سوره فاتحه الکتاب دو مرتبه (مکه و مدینه) نازل شده است که ممکن است این تعدد نزول سبب شود سبب نزولی در خصوص حوادث مگه بیان شده باشد و با فضای زمان نزول در مدینه (نزول بار دوم) هم خوانی نداشته باشد.

**۳. عدم تعارض با قرآن، عقل و سنت:** هر سه مورد، مرجعی بسیار مهم است. علامه طباطبائی درباره مراجعه و انطباق بر قرآن بسیار اهتمام می‌ورزند؛ به گونه‌ای که علاوه بر تفسیر قرآن به قرآن که همواره مهم‌ترین روش تفسیری ایشان به حساب می‌آید، ایشان اصل مهم در مراجعه به روایات سبب نزول را نیز منطبق بودن این روایات با قرآن می‌دانند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۱۶۰؛ نفیسی، ۱۳۸۱، ص ۷۰ و ۹۰).

از نظر ایشان مهم‌ترین اصل در برخورد با این روایات انطباق با قرآن و تدبّر مفسّر در قرآن است. ایشان معتقدند که نصّ قرآن به قدری جامع و کامل است که می‌توان با دقت زیاد در آن، حتی برایش

سبب نزول فرضی بیان کرد؛ به گونه‌ای که ایشان در ابتدای سوره و ذیل بحث «بیان»، مباحثی را درباره سوره بیان می‌کنند که در هیچ یک از روایات سبب نزول مبحث «بحث روایی» مطرح نشده است؛ بلکه ایشان با تدبّر عمیق و موشکافانه در آیات قرآن و اصل تفسیر قرآن به قرآن، آن مسائل را به دست آورده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۹).

در نهایت، ایشان می‌فرمایند: «سبب نزول در صورتی که متواتر یا قطعی الصدور نباشد، باید به آیه مورد بحث عرضه شده و اگر با آیه سازگار باشد، به آن روایت اعتماد می‌شود، نه اینکه آیه تحت حکومت روایت باشد. به این ترتیب، هر چند مقدار زیادی از روایات سقوط می‌کند؛ اما آنچه می‌ماند، معتبر محسوب می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۰؛ ملکیان، ۱۳۸۸، ص ۲۱۳-۲۱۴).

### ب. آیت الله معرفت

ایشان معتقدند استفاده از روایات اسباب نزول و شأن نزول آیات، به فهم بیشتر آیات کمک می‌کند. روایات چندان زیادی در این باره وجود ندارد و علت آن، عدم نگارش این نوع از روایات است. معروف‌ترین کسی که در این باره روایاتی جمع‌آوری کرده، واحدی نیشابوری است که در نهایت، سیوطی بر او خرده گرفته است و می‌گوید که در فراهم کردن روایات ضعیف همت گماشته و صحیح و غلط را در هم آمیخته است و روایات خود را از طرق واهی و ضعیفی به دست آورده است. البته خود سیوطی در کتاب *لباب النقول* خود نیز از انتخاب روایات ضعیف مصون نمانده است. این چیزی است که آیت الله معرفت به آن معتقد است (معرفت، ۱۳۷۸، ص ۸۶).

به عبارت دیگر، ایشان معتقدند در صورتی که روایات از نظر سند و مدرک مشکلی نداشته باشند، استفاده از آن، نه تنها بلامانع بوده؛ بلکه به پر مغز شدن معنا نیز کمک خواهد کرد. البته ایشان ضابطه خاص دیگری را برای استفاده از این نوع روایات بیان نکرده‌اند و تنها صحت و سقم آن‌ها و محتوای صحیح روایات، جواز استفاده از این روایات را صادر می‌کند.

به طور کلی، ایشان چندان در رابطه با ضوابط استفاده از شأن نزول و سبب نزول سخن نگفته‌اند و بیشتر به بحث تفاوت میان این دو مقوله پرداخته‌اند.



## ۵. تفاوت شأن نزول و سبب نزول از دیدگاه علامه طباطبایی و آیت الله معرفت

در این بحث به بیان تفاوت دیدگاه علامه طباطبایی و آیت الله معرفت و همچنین بیان نظر سیوطی به عنوان مؤید گفتار آیت الله معرفت پرداخته خواهد شد:

### الف. علامه طباطبایی

قول مشهور در خصوص شأن نزول تعریفی ارائه داده اند که علامه طباطبایی هم به صورت کامل همان تعریف را پذیرفته اند: «شأن نزول امر یا حادثه‌ای است که در پی آن آیه یا آیاتی درباره فرد یا واقعه‌ای نازل می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۱۷، ص ۱۰۶).

این تعریفی است که ایشان از شأن نزول ارائه داده اند. در خصوص سبب نزول از علامه طباطبایی (و همچنین مشهور علما) تعریف خاصی که مبین ماهیت سبب نزول باشد، ارائه نشده است؛ بلکه ایشان شأن نزول و سبب نزول را به صورت مشترک در ذیل همین تعریف جای داده اند. در هیچ قسمتی از *المیزان* و همچنین در کتب مربوط به *المیزان* یا *قرآن در اسلام* علامه طباطبایی، سندی مبنی بر اینکه علامه حتی درباره یک روایت، آن را مقید به عنوان شأن نزول یا سبب نزول کرده باشند، در دست نیست. البته این کلام به آن معنا نیست که ایشان هر زمان به این روایات برخوردند، از هر دو کلمه به صورت همزمان استفاده کرده‌اند؛ بلکه منظور این است که ویژگی خاصی در روایات ذکر شده وجود ندارد که به سبب آن ویژگی روایاتی با ویژگی خاص، از نظر علامه طباطبایی شأن نزول و روایات دیگری با یک سری ویژگی خاص دیگر، روایات سبب نزول نامیده شود.

در مجموع، علامه طباطبایی با اینکه در بحث روایی خود از روایات اسباب (یا شأن) نزول، هر جا که با نظرشان موافق بوده است، استفاده کرده‌اند؛ اما در مجموع وقت و سرمایه‌گذاری فکری چندانی روی این روایات نداشته‌اند و معتقدند که قرآن خود کامل‌ترین مرجع برای تفسیر آیات است و با تدبّر در خود قرآن می‌توان مراد و حتی سبب نزول آیات را دریافت کرد. همچنین ایشان می‌فرمایند: «مقاصد عالیّه قرآن مجید (که معارف جهانی و همیشگی است)، در استفاده خود از آیات قرآن نیاز قابل توجه و یا هیچ نیازی به روایات اسباب نزول ندارد» (همان، ص ۱۰۶).

با توجه به این قول ایشان، مشخص می‌شود که علامه طباطبایی، اسباب نزول را چندان مقوله مهمی به شمار نمی‌آورند و از این رو، ایشان تعریف مشهور درباره این روایات را پذیرفته‌اند و تعریفی به خصوص برای هر دو نوع روایت بیان نکرده‌اند؛ بلکه از این تعریف به صورت مشترک بهره برده‌اند. به عبارت دیگر، علامه طباطبایی چندان توجهی به این روایات ندارند و تفاوتی هم میان شأن نزول و سبب نزول قائل نیستند و به ذکر همان تعریف قول مشهور بسنده کرده‌اند. ایشان به صورت کلی، شأن و سبب را حادثه و امری می‌دانند که به دنبال آن آیه یا آیاتی در رابطه با فرد یا افرادی نازل می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۲). ایشان شأن و سبب را اعم و اخص نمی‌دانند و آن‌ها را مقید به زمان گذشته، حال و آینده نمی‌کنند. در مجموع، از منظر علامه طباطبایی، شأن و سبب نزول با هم تفاوتی ندارند (معرفت، ۱۳۷۵، ص ۶۵-۶۶).

ایشان در موارد یکسان، گاهی از کلمه شأن نزول و گاهی از کلمه سبب نزول استفاده کرده‌اند. نکته مهم این است که استفاده از این کلمات به علت سیاق خاص کلام نبوده است و به صورت سلیقه‌ای به کار رفته است.

### ب. آیت‌الله معرفت

آیت‌الله معرفت بر خلاف علامه طباطبایی، میان شأن نزول و سبب نزول تفاوت قائل هستند و معتقدند سبب نزول اخص از شأن نزول است (معرفت، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۱۲). ایشان معتقدند هر کار مشکلی موجود باشد، خواه به صورت حادثه‌ای مبهم یا مسئله‌ای که صورت صحیح آن پوشیده مانده است، یا رویدادی که راه خروج از آن ناپیدا شود، سپس آیه‌ای برای حل آن مشکل نازل شود، این مسئله به عنوان «سبب نزول» برای آن آیه به شمار می‌رود (همان، ص ۱۱۲-۱۱۳)؛ اما اگر امری باشد که قرآن در خصوص آن نازل شده است تا بیان آن امر یا سبب عبرتی باشد، شأن نزول نامیده می‌شود. به عبارت بهتر، در اینجا مشکل مربوط به امری واقع شده است؛ خواه در زمان حال یا در گذشته (همان، ص ۱۱۳). بنابراین، آیت‌الله معرفت برخلاف علامه طباطبایی میان این دو مقوله تفاوت قائل هستند و سبب نزول را به علت محدودیت در مصادیقش، اخص از شأن نزول می‌دانند. در نهایت ایشان می‌فرمایند: «بر این اساس، تفاوت بین شأن و سبب نزول - در اصطلاح - آن است که اولی، یعنی مشکل موجود

ناشی از حادثه‌ای که رویداده است، و دومی، مشکل مربوط به امری که واقع شده است؛ خواه در حال حاضر یا در گذشته. این، صرفاً اصطلاح است و جای نزاع و اختلاف ندارد» (همان، ص ۱۱۳). همچنین از نظر ایشان، عبارت «در این باره نازل شد»، اعم از سبب و شأن نزول است (همان)

### نتیجه‌گیری

اسباب، جمع سبب به معنای وسیله و راه است. همچنین به معنای طناب نیز به کار می‌رود. شأن نیز به معنای کار مهم، حال و وضعیت است. علامه طباطبایی تعریفی اختصاصی برای هر کدام از این دو واژه بیان نکرده‌اند و تعریف کلی ذیل را که موافق با قول مشهور است، برای هر دو مورد به کار می‌برند. ایشان معتقدند که شأن و یا سبب نزول عبارت است از: «امر یا حادثه‌ای که در پی آن آیه یا آیه‌ای درباره فرد یا واقعه‌ای نازل می‌شود». علامه طباطبایی شرایطی از قبیل: مطابق بودن با سیاق آیه و لحن و... تطابق با فضای نزول و عدم تعارض با قرآن، عقل و سنت را برای قبول یا عدم قبول روایات مذکور بیان می‌کنند. ایشان تفاوتی میان شأن و سبب نزول قائل نیستند و از هر دو مورد، در یک جا استفاده می‌کنند. همچنین اصل در فهم و تفسیر قرآن را رجوع به خود قرآن و تدبیر دقیق در آن می‌دانند. در مقابل، آیت‌الله معرفت شأن نزول را اعم و سبب را اخص (مقید به زمان گذشته) می‌دانند و معتقدند میان شأن و سبب نزول تفاوت (از جهت زمان) وجود دارد. ایشان معتقدند آن اتفاق یا حادثه‌ای که در رابطه با آن آیه یا سوره‌ای نازل شود، سبب نزول نام دارد. همچنین اگر آیه‌ای در رابطه با اتفاقی در گذشته یا حال به عنوان عبرت و توضیح باشد، شأن نزول و اعم از سبب نزول است.

## فهرست منابع

### کتاب‌ها

- قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد بی مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دارصادر.
۲. الاشیقر، محمد علی (۱۴۰۸)، لمحات من تاریخ القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳. ایروانی، جواد (۱۳۹۲)، ترجمه التمهید فی علوم القرآن، قم: سلیمانزاده.
۴. پیروزفر، سهیلا (۱۳۹۱)، اسباب نزول و نقش آن در تفسیر قرآن، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
۵. جمل، بسام (۱۳۸۹)، پژوهشی نو در باب اسباب نزول قرآن، ترجمه حسن سیدی، تهران: انتشارات سخن.
۶. حجتی، محمدباقر (۱۳۸۶)، اسباب نزول، کاوش‌هایی در علوم قرآنی، چاپ سیزدهم، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. دشتی، سید محمود (۱۳۸۴)، ترجمه الاتقان فی علوم القرآن، قم: دانشکده اصول دین.
۸. دیاری بیدگلی، محمدتقی (۱۳۸۵)، درآمدی بر تاریخ علوم قرآن و پیشینه: اهم منابع و سیر موضوعی نگارش‌ها، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه قم.
۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳)، فهرست راهنمای موضوعی المیزان، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. ذکاوتی قراگزلو، علیرضا (۱۳۸۳)، اسباب النزول، چاپ اول، تهران: نشر نی.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن علی (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دار العلم الدار الشامیة.
۱۲. رامیار، محمود (۱۳۸۵)، تاریخ قرآن، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
۱۳. سیوطی، جلال الدین ابی عبدالرحمن (۱۳۷۳ ق)، اسباب النزول، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیة.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، الاتقان فی علوم القرآن، قم: دانشکده اصول دین.
۱۵. شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۸)، علوم قرآنی، چاپ دوم، قم: گنج معرفت.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۱۷)، قرآن در اسلام، اصفهان: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (علیهم‌السلام).
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۸. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق)، العین، چاپ دوم، قم: هجرت.
۲۰. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۲۱. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۳)، تناسب آیات، عزت الله مولانی نیا همدانی، چاپ اول، قم: معارف اسلامی.
۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵)، تاریخ قرآن، چاپ اول، قم: مهر.
۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)، علوم قرآنی، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید.
۲۴. (بی تا)، تلخیص التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

۲۵. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۶. ملکیان، محمد باقر (۱۳۸۸)، *علوم قرآن در تفسیر المیزان*، تهران: اسوه.
۲۷. واحدی نیشابوری، علی بن احمد (بی تا)، *اسباب نزول القرآن*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۸. هدایتی، سیدجلال (۱۳۹۳)، *اسباب نزول در نظریه تفسیری طباطبایی*، پرتال جامع علوم انسانی.
۲۹. یوسفی غروی، محمد هادی (۱۳۹۴)، *علوم قرآنی*، چاپ اول، قم: نشر معارف.

#### مقاله‌ها

۱. الوان، حمید (۱۳۹۰)، «شناخت اسباب نزول و کاربرد آن در تفسیر قرآن»، *فصلنامه ندای قائم*.
۲. نفیسی، شادی (۱۳۸۱)، «علامه طباطبایی و معیارهای فهم و نقد احادیث اسباب نزول»، *مجله الهیات و حقوق*.
۳. حیدرزاده، ناصر (۱۳۹۳)، «اسباب نزول در نگاه طباطبایی، جوادی آملی و معرفت»، *نشریه کتاب و سنت*.
۴. حسینی، سید معصوم (۱۳۹۲)، «جامعیت قرآن از نگاه علامه طباطبایی»، *پژوهش نامه معانی قرآن*، شماره ۲۰، ۱۴، ۴.
۵. عبداللهی، علی (۱۳۹۲)، «اسباب نزول و نقش آن در تفسیر قرآن»، *آینه پژوهش*، شماره ۱۳۷ و ۱۳۸.
۶. فصحی، علی (بی تا)، «تفسیر المیزان و اسباب نزول»، *فصلنامه پژوهش های قرآنی*.